

معارف دیکران

مرباطه با ارواح^(۱)

این مقاله بقیه یک سلسله مقاله‌هایی است که آقای دکتر علیخان تبریزی از جوانان فارغ‌التحصیل سویس و معاون مریم‌خانۀ دارالفنون زنی در چند سال پیش با دادرۀ جریده کاهوه فرستاده بودند و فقط مقدمه آنها در آن جریده درج شده بود. آقای تقی زاده آن مقاله‌ها را برای درج با دادرۀ ایران‌شهر داده‌اند و ما با اظهار تشکر از ایشان و آقای دکتر علیخان اینها را درج کرده از آقای دکتر خواهش نمودیم که بعدها نیز با ارسال اینگونه مقاله‌های مفید و فنی که برای ایرانیان فوق‌العاده تازه و بکر است مجله ایران‌شهر را مزین سازند.

مرباطه با ارواح تازگی ندارد قدما از این مطلب اطلاعی داشتند. در بابل شهرت داشته که ارواح آمده در می‌زنتد. علمای یهود از ارواح استمداد میکردند. از قرار معلوم در قرن چهارم مسیحی عده‌ای از دشمنان امپراطور روم «والانس» (۲) مثل ارواحیون امروزی از میزها جواب میگرفتند. از قدیم معروف است که ارواح به بعضی خانه‌ها تردد میکنند (در ایران اجنه‌خانه‌های مردم را سنگسار می‌کنند) و این تردد ارواح باعث تنزل قیمت خانه می‌گردد.

بناء مرباطه با ارواح در قرن نوزدهم

شب در ۱۸۴۷ موسیو ویکمان (۳) ساکن قصبه هیدویل (۴) (آمریک) صدای در زدن شنیده می‌رود. در را باز می‌کند — کسی را پشت در پیدا نکرده بر گشته و می‌نشیند — صدای در مکرر می‌شود صاحب خانه دو باره می‌رود در را باز می‌کند مثل دفعه سابق کسی را پشت در نمی‌بیند. چندین شب این بازی امتداد

(۱) Spiritism (۲) Valence (۳) Weekman (۴) Hydesville

پیدا می کند . . . مسیو ویکمان تنگ آمده منزل را تغییر می دهد .
بعد از او دکتر جون فوکس (۵) با زن و دو نفر دخترش (۱۲
ساله و ۱۵ ساله) همین خانه را کرایه می کنند . از روز اول صدا
از در و دیوار بلند می گردد . . . ساکنین جدید اطراف منزل را
واریسی نموده از صاحب صدا اثری نمی بینند .

دخترهای دکتر ، صاحب صدا را از ارواح فرض کرده و با
جرات، فوق العاده شروع بمرباطه می کنند . خواهر بزرگ چندین
مرتبه بکف دست خود زده و منتظر میشود کمی نمی گذرد که
صدا از در و دیوار جواب میدهد . مادام فوکس را این آثار غریب
جلب کرده و داخل در حوزه دخترهایش شده و هر سه نفر بنای
صحبت با ارواح میگذارند . اول سئوالی که میکنند این بوده :
اگر صاحب این صداها از ارواح است با دو ضربه جواب بدهد
— تاق ! تاق ! — کسی ترا کشته؟ — دو ضربه (بلی) — در همین
خانه؟ — دو ضربه — قاتل زنده است؟ دو ضربه

متدرجاً خانواده فوکس و روح مقتول بوسیله الفبائی که
حروفاتش با عده ضربهها معین میشد صحبت می کنند — معلوم
میشود که مقتول موسوم به شارل راین (۶) بوده زنش دو سال
قبل مرده و ۵ نفر اولاد از خود باقی گذاشته — خود وی را
قاتل بعد از کشتن در این خانه دفن کرده .

طولی نکشید که خانواده فوکس از آنجا بشهر روچستر
رفتند . روح شارل راین خانه و جسد خود را ترك نموده با خانواده
مربور هم سفر شد . پس از مدتی بنا بدعوت فامیل فوکس ، ارواح
دیگر داخل مجمع گردیدند .

در ۱۸۵۰ چندین آثار غریب ظاهر شد. میزی که حاضرین دور آن جمع می شدند بنای حرکت گذاشت، دستهاییکه صاحبش دیده نمی شود حاضرین را لمس می کند سیال تیره رنگی در هوا ظاهر، حرکات و همهمه از اطراف بلند و گاه گاهی نور ضعیفی مثل نور فوسفور نمایان میگردد.

در این موقع فامیل فوکس به نیویورک حرکت می کند. در این شهر بازار دخترهای فوکس و کشف شان رواج تازه میگیرد. هر خانه که وارد میشوند همهمه از در و دیوار می چکد.

یکی از قضات نیویورک که اغلب اوقات، حاضر این مجالس می شد می گوید با هر کدام از ارواح که مرابطه میکردم از اعماق قلب و افکار مخفی من خبر میداد.

ارواح بوسیله الفبای ضربه که مکالمه با آن صبر فوق الطاقه لازم دارد شروع بموعظه و انتشار حقایق این مسلک جدید کردند. سه مرتبه هیئتی از علماء شهر نیویورک برای امتحان این مسئله تشکیل یافت هر سه هیئت متقاعد شدند. با همه این مرابطه و آوازه اعجازش باعث وحشت اهالی گردیده و مردم نیویورک خانواده فوکس را تهدید کردند.

متدرجاً این مسئله بوسیله مراسلات از آمریکا بقطعه اروپا سرایت کرد. یکی از کاغذها میگفت «پنج شش نفر اطراف میزی نشسته دستهای خود را روی میز بدون فشار و سبک گذاشته و منتظر شوند ولی بهتر اینست که زنجیر ارتباط درست کنند. زنجیر ارتباط عبارت از این است هر کدام از حاضرین انگشتهای کوچک (بنصر) خود را با انگشتهای کوچک همسایه چپ و راست متصل می کند گذشته از این دو انگشت ابهام دست راست و چپ خود را هم

بهمدیگر متصل می‌سازد» اولین کاغذ دایره به این مبحث به آلمان رسیده بود که چند نفر اطراف میز نشسته زنجیر مرابطه تشکیل داده منتظر شدند. بعد از اندکی خانمها متوحش شدند. چرا؟ میزی که زیر دستشان بود بلرزه در آمده و می‌چرخید. بعد از این تمام مخلفات از دوات سر ارواح بنای چرخیدن گذاشتند میز می‌چرخید چار و می‌رقصید. صدلی می‌خواید بلند می‌شد. نیمکت معلق می‌زد. یک میز محقری از برکت ارواح رقصی که سهل است طبالی می‌نمود و صدای توپ تولید میکرد، ازه میکشید، چکش می‌زد. مختصر صدای هر کدام از اینهایی که گفتیم تقلید نمود:

گفتیم که میز بوسیلهٔ عدد ضربه‌ها حرف میزند — چون نوع مصاحبه اسباب اتلاف وقت می‌شد فرض کنیم میز می‌خواست بگوید «در» د حرف هشتم و ر حرف دهم الفباست پس هیجده ضربه لازم بود و هزار تفکر تا اینکه این کلمه معلوم بشود و حاضرین را خسته می‌کرد قراردادند که مدادی یک پای میز بسته و کاغذی زیر آن پا بگذارند بلکه ارواح بدین واسطه بتواند مرابطه نمایند. چند دقیقه بعد از این تهیه میز بحرکت افتاده و شروع بخطاطی نمود.

در این اوان معلوم میشود که شرکت حاضرین برای تولید این آثار یک پایه نیست. بعضی‌ها وجودشان بیفایده و جمعی صاحب اهمیت مختصر ولی معدودی حضورشان ناگزیر است: این اشخاص که صاحب قوهٔ مخصوص و یا دارای کرامت مرابطه بودند موسوم به رابط (۷) شدند.

بعد از این اکتشاف مداد از پای میز بدست رابط گذشت. بدین ترتیب: رابط مداد را دست گرفته و روی کاغذ میکذاشت پس از اندک زمانی دست بحرکت افتاده و می نوشت. بسؤالات متفرقه جواب میداد. آنهائیکه ایمان نیاورده بودند گفتند رابط خودش می نویسد. بعد معلوم شد که رابط می تواند گرم صحبت باشد بدون اینکه دستش از نوشتن و اماند یا بسؤالات دیگران جواب بی مناسبت بدهد. گذشته از این وقتیکه رابط نوشته خود را می خواند در تعجب می افتاد. چه اشخاصی مؤدب و معناد به آداب، گاهگاهی کلمات قبیح از قلمشان بیرون می آمد. یا آنهائیکه از علم خبر نداشتند فلسفه می یافتند. این طرز نوشتن را تحریر مرابطه می نامیم.

در پاریس مجمعی از اشخاص معروف مثل تیدمن مارتز (۸) تایاننده، ساردو (۹) و غیره تشکیل شده و مشغول تجربیات گردیدند در این مجلس ارواح اشخاص بزرگ از قبیل کالیله، ولتر، زردشت، موزار و غیره تردد داشتند. مسیو ریوای (۱۰) متخلص به آلان کاردک (۱۱) کتابدار روزنامه اونی ورس وارد این مجمع شده در اول مجلس تمسخر می کرد ولی بعد از طرفداران متعصب مرابطه گردیده و کتابی در این ماده بعنوان «کتاب ارواح» نوشت. — ارواح کتاب مذکور را حک و اصلاح نموده و حکم طبع دادند. در ۱۸۶۸ ارواح منجسم می شوند. — سربیتن، دست باز و گاهی انسان تمام در اطاق ظاهر میگردد لوحه پاکتی را داخل جعبه ای گذاشته قفل میکنند — وقت باز کردن جعبه لوحه نوشته

.Rivail [۱۰]

.Victorien Sardon [۹]

.Tiedmen Marthese [۸]

.Allan Kardec [۱۱]

بیرون می‌آید. برای حصول این آثار وجود رابط لابد منه است. متدرجاً شرایط موفقیت این مجالس يك يك كشف شد. میز و زنجیر ارتباط را می‌شناسیم فقط نکته‌ای که علاوه می‌کنیم اینست: هر قدر ممکن است باید ملاحظه نمود که میز از چوب سبک و بدون میخ آهنی باشد. شرط دیگر عبارت است از «سراپرده» رابطه» برای این کار دولنگه پرده در یکی از گوشه‌های اطاق بترتیبی بدیوار نصب می‌کنند که پشت پرده فضائی برای جا دادن يك صندلی و چند اسباب دیگر مهیا شود. در موقع رابطه شخص رابط بفاصله يك ذرع جلو این پرده جا می‌گیرد. گویا پشت سر همین پرده روح متجسم میشود.

یکی از شرایط مهمه رابطه تاریکی است ولی از آنجائیکه رابطهای متعدده از تاریکی استفاده کرده و قلب مینمودند لهذا در این نوع مجالس روشنائی قرمز استعمال میکنند.

بعد از این مقدمه مختصر بعضی از مجالس رابطهای مشهور را ذیلاً درج می‌کنیم:

۱- مادام ازایا پالادینو (۱۲) مجالس ماه نومبر ۱۸۹۸ در منزل فلاماریون، حاضرین عبارت بودند از اشخاص مطمئن مثل استاد شارل ریشه (۱۳) قبل از رسیدن رابطه حاضرین محض اطمینان تمام خانه را تفتیش کرده و در يك گوشه اطاق فلاماریون که در و پنجره نداشت سراپرده‌ای مهیا کردند. پشت پرده يك چهارپایه، طبل، ویولون، سنطور، چندین زنگ و دوسه تا نازبالش گذاشته‌اند پس از انتظار کمی ازایا میرسد. چشمهای وی مثل چشم حیوانات با قوت، برق مخصوص دارد. دهنش پیچ و خم عجیبی

دارد معلوم نیست می خندد یا انزجار را بیان میکند.

قبل از شروع بعمل مادام فلاماریون و خانم دیگر، رابطه را در اطاق دیگر لخت کرده بعد از معاینه لباسش را پوشانیده به سالون بر گشتند (تمام این نقیثش ها محض یش بینی تقلب و تر دسنی است) رابطه شروع بعمل نمود یعنی روبروی میز (پشت سر پرده) جا گرفت دو نفر از حاضرین دست و پا هایش را گرفتند تا بتواند تقلب کند. همه دست ها را روی میز گذاشتند انتظار طولانی نشد چنانکه در پنج دقیقه میز بحرکت آمده و ۲۵ تا ۱۰ سانتیمتر از زمین بلند شد. درین حین ازایا فریاد خوشحالی کشید. پرده باد کرده و آمد تا نزدیک میز رسید. علی الاتصال ضربه ها از اطراف شنیده میشوند. رابطه در هیجان افتاده و خواهش میکند چراغ را از جلو چشمش دور کنند پس از دور شدن چراغ دست کوچکی در بالای سر ازایا ظاهر شده بعد غایب میشود.

یکی از حاضرین که نزدیک سر پرده بود حس میکند که مو هایش را میکنند، یک قوه غیر مرئی میخواهد صدلی را سرنگون نماید. در این میان طبل از پشت پرده صدا کنان بیرون آمده و روی میز می افتد. یکی از حاضرین طبل را برداشته از قوه غیر مرئی خواهش میکند که از دستش بگیرد طبل از یکطرف گرفته شده ولی انشخص که طبل را در دست داشت ول تموده لهذا کشمکش سختی پیش آمد قوه غیر مرئی با قوت تمام طبل را به طرف آن شخص فشرده بطوریکه یکی از گوشکهای دستش را زخم نمود و از کثرت درد مجبور شد طبل را ول بکند.

بعد از طبل، ویولون صدا کنان می آید، سنطور از پشت پرده روی میز انداخته میشود کسی سنطور را دست گرفته از قوه

غیر مرئی میخواهد که نغمه بزند؛ سنطور بحرکت آمده و صدا میکند. از ایما در تشنج افتاده و می گوید زنجیر، زنجیر، همه حضار دست همدیگر را میگیرند. پس از این رابطه مثل اینکه با یک حیوان قوی در جنگ باشد چشمهای اشیش را بطرف نیمکت بزرگی متوجه میکند. نیمکت پیش می آید. بعد با یک خنده استهزا فوت میکند نیمکت عقب میرود. مادام فلاماریون تنگ آبی و گیلاسی روی میز گذاشته و از قوه غیر مرئی میخواهد که گیلاسرا پر کند؛ پرده باد میکند تنگ بلند گردیده و کج شده گیلاسرا پر میکند. یکی از حاضرین ساعت بغلی شماطه داری که راه انداختن حتی برای خود صاحب ساعت مشکل بوده روی میز میگذارد ساعت بلند شده از این طرف و آن طرف باز و بسته شده آخر الامر زنگ زده بر میگردد روی میز.

از ایما زیاد خسته شده نقش تنگ افتاده ناله میکند، هوا می خواهد. بدن در تشنج است. تمام اسبابها آمده می افتد روی میز نیمکت جلو می آید عقب میرود طبل تا سقف اطاق بلند شده و پائین می آید. نازبالشها مثل اینکه کسی پرت کند می آیند و هر چه روی میز است بهم میزنند. یکی از حاضرین از صندلی می افتد صندلی از زمین بلند شده می آید روی میز الخ الخ.

رابطه با میشود دیگران هم تبعیت میکنند. میز به ارتفاع ۷۵ سانتیمتر از زمین بلند شده و دو باره می افتد سر جایش. از ایما بی حال شده می افتد روی صندلی بعد از مدتی بحال آمده و از آنچه که اتفاق افتاده اثری در خاطرش نمانده و مثل تازه واردی از صحبتهای حاضرین در تعجب است. چشمهایش مثل چشم مرده نه برقی دارد و نه آتشی، صورتش لاغر شده و در دستهایش خلجان

حس میکند.

۲—دانیل هوم (۱۴) در انگلیس (۱۸۳۳) متولد شده و سال ۱۸۸۶ وفات کرده. در ۱۸۷۱ سر ولیم کروک (۱۵) شیمی دان بزرگ انگلیس قوای خارق العاده هوم را با اسبابهای علمی و با دقت تمام تجربه کرده و آثار این قوارا به سیزده طبقه قسمت میکند:

- ۱— حرکت اجسام با لمس ولی بدون اینکه دست حرکت بدهد؛ ۲— ضربه و صدا؛ ۳— افزوده شدن یا کاسته شدن وزن اجسام در حضور رابط؛ ۴— حرکت اجسام سنگین از دور؛ ۵— بلند شدن میز یا صندلی از زمین بدون اینکه کسی دست بزند؛ ۶— بلند شدن انسان از زمین (کروک سه مرتبه بلند شدن هوم را زمین مشاهده نمود)؛ ۷— بلند شدن اجسام کوچک؛ ۸— دیده شدن نور (کروک میگوید که این انوار را با اجسام شیمیائی نمی توان تقلید نمود)؛ ۹— ظاهر شدن دستهای نورانی (یک روز در اطاق خود کروک در روشنائی چراغ یک دست قشکی از میز بیرون آمده و گلی به استاد کروک تعارف میکند. این دست سه مرتبه در یک شب ظاهر شده بود و هر سه مرتبه دست و پاهای رابط را محکم گرفته بودند و حرکت غیر ممکن بود)؛ ۱۰— نوشته شدن خط بدون اینکه نویسنده را بتوان دید؛ ۱۱— ظهور اشکال شبیه بانسان؛ ۱۲— بعضی از آثار فوق العاده مثلاً عبور جسمی از جسم دیگر (یکمرتبه گلی از دسته گل جدا شده و از تخته میز عبور نمود)؛ ۱۳— شخصیت این قوه غیر مرئی (برای فهمیدن اینکه این قوه از حاضرین عموماً و از رابط خصوصاً ترشح

می‌کند یا اینکه شخصیت علیحده است استاد کروک تجربه آنی را نموده: کروک دستش را پشت سر برده و انگشتش را می‌گذارد روی صفحه روزنامه از قوه غیر مرئی سؤال می‌کند چه کلمه زیر انگشت است. نوشته می‌شود: «با همه این» کروک نگاه می‌کند تجربه صحیح در می‌آید. پس معلوم می‌شود شخصیتی علیحده که می‌تواند. خط را زیر انگشت بخواند در کار است.

۳— فلرانس کوک (۱۶) در انگلیس (۱۸۵۶) متولد شده در سن ۱۶ سالگی چندین مرتبه احساس کرده بود سایه شیه بدختری پهلویش ظاهر و به فلرانس اظهار ملاحظت مینمود. کم‌کم این شیه واضحت‌گردیده و شروع به صحبت کرده می‌گوید اسمش کاتی کینگ (۱۷) و روح زنیست که در حال حیاتش آنی سورکان (۱۸) نام داشت. چندین نفر از مشاهیر اطبا و علمای انگلیس فلرانس و روح هادیش را معاینه نموده و متقاعد شده بودند ویلم کروک در ۱۸۸۳ این رابطه را بموقع تجربه گذاشت. ملاحظات و بیانات و تجربه‌هایش در جریده «ارواحیون» انگلیس درج شده. مختصری از این تجربیات را ذکر می‌کنیم:

ماه فوریه ۱۸۷۴ بعد از معاینه اطاق و ترتیب سرا پرده فلرانس داخل شد. بعد از مدتی هیولای کاتی پهلوی پرده ظاهر گردیده گفت «حال رابطه خوش نیست لهذا مجلس را نباید طول داد» در این موقع کاتی و رابطه را دور از هم میدیدیم.

۱۲ ماه مارس — منزل کروک — کاتی ظاهر شد می‌آید میان حاضرین ولی فوراً بر میگردد پشت پرده بعد سرش را بیرون آورده کروک را صدا کرده می‌گوید «سر رابطه از بالش افتاده و نا

راحت است» کروک رفته و می‌پند که صحیح است. در همین مجلس لباس فلرانس از مخمل سیاه و لباس کاتی از پارچه سفید بود. کروک می‌گوید کاتی و فلرانس از هیچ حیث شبیه بهم نیستند تا اسباب سوء ظن باشد. گذشته از این فلرانس گاهی آمده و يك هفته بلکه بیشتر منزل ما مهمانی میماند. در تمام این مدت همیشه همراه زن و بچه من است. وقتیکه تجربه میکنیم اولاً در ها را قفل کرده و اطاقرا زیر رو میکنیم با همه این‌ها همیشه فلرانس داخل خواب لیتارژی (۱۹) میشود کاتی بیرون می‌آید چندین مرتبه عکس کاتی و فلرانس را با هم گرفته‌ام (نگارنده این عکسها را در مجله ارواحیون دیده است).

کاتی از روز اول خبر داده بود که مدت سه سال با فلرانس همراه خواهد بود بعد از آن رفتنی است روز موعود رسید کروک از کاتی اجازه خواست که در وحله آخر همدیگر را به پند کاتی قبول کرده با هم داخل سراپرده شدند. رابطه روی زمین خوابیده بود کاتی پیش رفته گفت «فلرانس بیدار شو، موقع فراق است فلرانس بیدار شده عجز و زاری نمود که چندی باز بماند کاتی قبول نکرده گفت «عزیز من؛ تکلیف من تمام شد، ماندن از فوه من خارج است شما را بخدا میسپارم» بعد باهم صحبت کردند فلرانس گریه میکرد از حال رفت از بغش گرفتم تا نیفتد بر گشتم بطرف کاتی، غایب شده بود.

کروک میگوید این قضیه باندازه‌ای خارج از عادت است که انسان میل باور کردنش ندارد ولی این همه دقت و ملاحظه از طرف ما و تسلیم صرف بودن رابطه به همه نوع تدقیقات و نفیثش

باور کردن به درستی فلرانس نزدیکتر به انصاف است تا فرض نردستی و چایلوسی.

در سویس کنت دو کاسپارن (۲۰) (۱۸۵۴) و ثری (۲۱) استاد علم فزیک و نجوم در دارالفنون (۱۸۵۵) در این خصوص تجربیات مفصلی نموده و هر دو بهمان نتیجه یعنی صحت وجود آثار رابطه رسیده‌اند

در انگلیس غیر از گروک چندین اشخاص بزرگ مشغول تنقید این مبحث جدید شده و همگی متقاعد گردیده‌اند. در ایتالیا استاد لمبروزو از آن اشخاصی بود که اعتقاد بدین مطالب را دلیل بر سستی مشاعر گرفت. بعد این کار را تعاقب کرده از ایا حاضر شد و متقاعد بیرون آمد. بعد این کار را تعاقب کرده و کتابی در این خصوص نوشت.

(بقیه دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پال جامع علوم انسانی
جهان‌نمان

مادر و بچه

یک لای لای وطنی [۱]

بر خیز! قربانت مادر تو! بر خیز دیگر خوابت بس است!
بر خیز که دیگر خواب بر تو حرام است! بر خیز که پدرت دزد

(۱) خیلی جای افسوس است که شعرا و ادبای امروزی ایران درین زمینه‌ها طبع و قلم خود را بچولان نمی‌آورند. این قبیل احساسات و عواطف اگر بقلب شعر ریخته شود. در تحریک روح و تهییج دلها سحر و معجزه میتواند نشان دهد.
ایران‌شهر